

اهداف شخصی، آرمان‌ها و مساله مشروعیت

سید عبدالامیر نبوی، رستم روان‌بخش، سید معین زارع

در فلسفه سیاسی، مشروعیت در پاسخ به این پرسش که «چرا باید از فرامین حکومت اطاعت کرد؟» مطرح می‌شود و در جامعه‌شناسی سیاسی در پاسخ به این پرسش که «چرا مردم از فرامین حکومت اطاعت می‌کنند؟» در مقاله حاضر، با بررسی مشروعیت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، استدلال می‌شود که رضایت شهروندان شرط لازم برای مشروعیت حکومت‌هاست. رضایت امری روانی است و حاصل برآورده شدن خواسته‌های شهروندان. هرچند برخی خواسته‌های انسانی را تنها برآوردن نیازهای اولیه و اهداف شخصی شهروندان می‌دانند، اما خواسته‌های انسان‌ها تنها به این مورد محدود نمی‌شود و آنان آرمان‌هایی نیز دارند که تحقق این آرمان‌ها در شکل‌گیری و تثبیت مشروعیت بسیار دخیل است. حکومت برای کسب رضایت شهروندان می‌بایست امکانات محدود را به نحوی بین این دو نوع خواسته شهروندان تقسیم کند که رضایت ایشان حاصل شود. اینکه امکانات محدود چگونه بین این دو خواسته تقسیم شود از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و به عوامل متعددی بستگی دارد. عدم تطابق سیاست‌های حکومت با سطح آرمان‌خواهی و اهداف شخصی شهروندان نارضایتی و به تبع عدم مشروعیت را به دنبال دارد.

کلید واژگان: مشروعیت، کارآمدی، رضایت، اهداف شخصی، آرمان‌خواهی

اهداف شخصی، آرمان‌ها و مساله مشروعیت

* سید عبدالامیر نبوی *

** رستم روان بخش **

*** سعید معین زارع ***

دیباچه

دولت پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده است. برخی نظریه‌های سیاسی صرفاً به وجه یا کارکرد خاصی از دولت می‌نگرند و مثلاً آن را موسسه اجبار یا محل تلاقی و تامین منافع عمومی یا خصوصی می‌شمارند و در نتیجه یکی از ابعاد و وجوه دولت را نسبت به دیگر وجوه تعیین‌کننده و اساسی می‌پندارند. در یک چشم‌انداز جامع، اما، دولت دارای چهار وجه یا چهره اصلی است: چهره‌ای عبوس و هولناک (وجه قدرت و اجبار)؛ چهره‌ای حق به جانب و توجیه‌گر (وجه اقتناع و ایدئولوژی)؛ چهره‌ای خیر و نیکوکار (وجه تامین خدمات عمومی) و چهره‌ای مکار و آزمند (وجه خصوصی) (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

* دکتر عبدالامیر نبوی، استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی است.

** دانشجوی دکتری دانشگاه شریف

*** دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۳، صص ۹۱-۱۱۱.

اجبار یکی از ویژگی‌ها و چهره‌های پایدار و اصلی دولت در طول تاریخ بوده و هست. دولت در درجه اول پدیده‌ای اجبارآمیز بوده است؛ چراکه بدون عنصر اجبار و قوه قهریه حفظ نظم و امنیت و حل منازعات و فیصله دعوی و توزیع امکانات و دفاع در مقابل مهاجمان خارجی ممکن نبوده است. لئو تولستوی گفته است کسی که در زندان نبوده معنای دولت را نمی‌فهمد. ارتش، پلیس، زندان و نیروهای امنیتی و دادگاه‌ها و سائل اجبار ابزاری حکومت‌ها هستند. (همان)

بنابراین تصور دولتی بدون وجه اجبار از اساس با بنیان و سرشت دولت‌ها ناسازگار است، اما با صرف اتکا به اجبار نمی‌توان حکومت و قدرت را تداوم بخشید. شاید با اجبار بتوان حکومتی را سرپا کرد، اما نمی‌توان آن را نگاه داشت. وجه ایدئولوژیک یا اقتناع‌گر مهمترین عنصری است که با تلطیف و باورپذیرساختن اجبار زمینه را برای بقا و تداوم حاکمیت فراهم می‌سازد. در ادبیات سیاسی از این وجه با نام مشروعیت یاد می‌شود. در این نوشتار ضمن اشاره اجمالی به مفهوم مشروعیت در پی آن هستیم تا نسبت میان اهداف شخصی شهروندان از یک سو و آرمان‌های کلان اجتماعی سیاسی اقتصادی را از سوی دیگر تبیین نماییم. در واقع پرسش اصلی آن است که کدامین نسبت میان اهداف شخصی و آرمان‌های جمعی می‌تواند به پیدایی مشروعیت منجر شود؛ مشروعیتی که تلطیف‌بخش وجه اجبار و تداوم بخش دوام حکومت باشد.

واژه مشروعیت^۱ برگرفته از واژه Legitimus در لاتین کلاسیک است که برای نخستین بار در متون قرون وسطی به صورت Legitimes استفاده شده است. این واژه در روم باستان به معنای قانونی و مطابق با قانون بود و هرچند در مسائل و روابط حقوقی مورد استفاده قرار می‌گرفت، دارای بار سیاسی نیز بود. (استرن‌برگر، ۱۳۷۵: ۳۰۴؛ عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۵) با این حال، معنای قرون وسطایی این واژه مقداری متفاوت بود؛ چه آنکه Legitimus چیزی بود مطابق با عرف قدیم و رویه حقوقی و برای اشخاص به کار می‌رفت. به تدریج عنصر رضایت به معنای آن افزوده شد و این تعبیر به کاربرد مدرن خود نزدیک شد. مهمترین نشانه در این زمینه، قانون انتخاباتی مردم باواریا در سال ۱۳۳۸ میلادی و در دوره امپراتوری لویی است که اعلام می‌کرد: «او کسی است که توسط رای‌دهندگان برگزیده شده است»؛ یعنی او امپراتوری قانونی است که به تقدیس، تطهیر و دیگر تشریفات تأییدکننده توسط پاپ نیازی ندارد.

1. Legitimacy

(استرن‌برگر، ۱۳۷۵: ۶-۳۰۵) این ایده به روشنی مبتنی بر اندیشه مارسیلیوس پادوایی و در تقابل با قدرت پاپ ژان دوازدهم بود. مارسیلیوس با نگارش کتابی در سال ۱۳۲۴ میلادی انقلابی پدید آورد و بجای نهاد کلیسا، ندای الهی و نظریه جانشینی (وراثت)، رضایت مردمی را در ایجاد مشروعیت موثر دانست. (همان، ۳۰۷)

مولفه‌های مشروعیت

۱

بحث از مشروعیت از دیرباز تاکنون مورد توجه فیلسوفان و جامعه‌شناسان بوده است و به عنوان یکی از اساسی‌ترین مباحث در کانون تحقیقات و پژوهش‌های علمی قرار گرفته است. اهمیت این بحث به گونه‌ای است که همواره گفته می‌شود بقاء و دوام هر حکومتی به میزان مشروعیت آن بستگی داشته و همه حکومت‌ها برای استمرار حیات سیاسی ناچارند مبانی مشروعیت خود را تقویت نموده و مانع از بروز هرگونه بحران مشروعیت در جامعه شوند. (بروکر، ۱۳۸۳: ۱۵۷) حتی حکومت‌های اقتدارگرا و غیرمشروع نیز تلاش می‌کنند که در حوزه نظر، اعمال قدرت خود را با نوعی مشروعیت آراسته ساخته و در عمل نیز نشان دهند که از پذیرش و اقبال عمومی برخوردارند. روسو معتقد است که حتی مقتدرترین حکومت‌ها هم هیچ‌گاه تا بدان حد قوی نیست که بتواند برای همیشه آقا و فرمانروا باشد مگر آن‌که زور را به حق تبدیل کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۱۴) به همین دلیل، این مفهوم همچنان به طور گسترده هم در آثار تخصصی علوم سیاسی و هم در مکالمات روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. (بلاندل، ۱۳۷۸: ۹۰)

مشروعیت نه صرفاً^۱ به قانونیت دولت از نظر حقوقی، بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می‌شود. مبحث مشروعیت به مبحث قدیمی‌تری هم در فلسفه سیاسی و هم در جامعه‌شناسی سیاسی؛ یعنی مبحث التزام و وفاداری و تعهد یا تکلیف سیاسی اتباع در تبعیت از حکومت، باز می‌گردد و بدان پیوند می‌خورد. مشروعیت نظام‌های سیاسی از این دیدگاه به احساس التزام و تعهد افراد نسبت به اطاعت از آنها بستگی دارد. مشهورترین بحث درباره مشروعیت را باید در آثار ماکس وبر یافت. به نظر وی، «دولت رابطه سلطه آدمیان بر آدمیان است؛ رابطه‌ای است که به وسیله خشونت مشروع (یعنی خشونتی که مشروع تلقی می‌شود) پشتیبانی می‌گردد. برای آنکه دولت تداوم یابد، افراد تحت سلطه می‌باید از اقتداری

که قدرت‌های موجود برای خود قائل هستند، اطاعت کنند.»

به طور کلی تر دو دیدگاه درباره مفهوم مشروعیت سیاسی وجود دارد؛ یکی دیدگاه فلسفی، و دیگری دیدگاه جامعه‌شناسانه. مشروعیت در فلسفه سیاسی در پاسخ به سؤالاتی مانند «چرا باید از فرامین حکومت اطاعت کرد؟»، «چرا حکومت حق حکم‌راندن دارد؟»، «چه حکومتی دارای حق حکم‌راندن است؟» مطرح می‌شود، و در جامعه‌شناسی سیاسی در پاسخ به سؤالاتی مانند «چرا مردم از فرامین حکومت اطاعت می‌کنند؟»، «مردم چه حکومتی را حق می‌دانند؟»، «چگونه حکومت اطاعت مردم را به دست می‌آورد؟»، «نتایج عدم اطاعت و حمایت مردم از حکومت چه خواهد بود؟».

فلاسفه سیاسی معیارهای گوناگونی برای مشروعیت دولت‌ها عرضه داشته‌اند که از آن جمله می‌توان «عدالت»، «اعتدال» و «فضیلت» در فلسفه سیاسی کلاسیک را نام برد. در آن دیدگاه، این ویژگی‌ها به عنوان عناصر ذاتی و درونی حکومت تصور می‌شدند. برای مثال افلاطون حکومتی را درست، معقول و مشروع می‌دانست که فیلسوفان متصدی آن باشند. از نظر وی چنین حکومتی از اعتدال برخوردار بوده و حکومتی مطلوب به شمار می‌آید. به تعبیر دقیق‌تر، بحث مشروعیت در اندیشه افلاطون با مفاهیم فضیلت و عدالت گره می‌خورد. (پازارگاد، ۱۳۴۸: ۲۵۰) ارسطو نیز حکومت مشروع را بدون توجه به شکل آن حکومتی می‌داند که در پی تأمین مصالح عامه و خیر عمومی باشد. (عنایت، ۱۳۴۹: ۸۱) توماس آکوئیناس بعدها - برای نخستین بار - خط فاصل دقیقی میان حاکمان ترسیم کرد؛ شاه به دنبال مفهوم مصالح مشترک^۱ است و حاکم مستبد به دنبال مصلحت خویش.^۲ (استرن‌برگر، ۱۳۷۵: ۳۰۶)

در دیدگاه جامعه‌شناسانه، مشروعیت دولت از دیدگاهی بیرونی؛ یعنی از دیدگاه اتباع، ملاحظه می‌شود. در جامعه‌شناسی سیاسی تمرکز بحث جامعه‌شناسان نه بر روی بایدها و نبایدها، بلکه به طور عمده بر این امر است که چگونه یک حکومت می‌تواند در نظر اکثریت شهروندان مشروع تلقی گردد و حکومت‌ها چگونه می‌توانند رضایت اکثریت شهروندان خود را به دست آورند. (حاتمی، ۱۳۸۴: ۱۴) جامعه‌شناسی سیاسی فارغ از دغدغه حق و باطل در صدد است تا نشان دهد مردم چگونه و تحت چه شرایطی حاضر به اطاعت از حکومت

1. Bonum Commune

2. Bonum Proprium

می‌شوند و در چه شرایطی آن‌را رد می‌کنند. از طرف دیگر حکومت‌ها نیز با چه ترفندهایی رضایت مردم را جلب می‌کنند. (فرونه، ۱۳۶۸: ۲۴۲)

بنابراین مفهوم مشروعیت در فلسفه سیاسی مفهومی هنجاری، معیاری و تجویزیست^۱ و در جامعه‌شناسی سیاسی مفهومی توصیفی^۲. در فلسفه سیاسی از این بحث می‌شود که به چه دلیل^۳ مردم باید از حکومت اطاعت کنند، یا، به تعبیر دیگر، دولت باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد که مردم به اطاعت از آن ملزم باشند، در حالی که در جامعه‌شناسی سیاسی از این بحث می‌شود که مردم به چه علت^۴ از حکومت اطاعت می‌کنند. در فلسفه سیاسی اطاعت مردم از فرامین حکومت توجیه^۵ می‌شود و در جامعه‌شناسی سیاسی این امر تبیین^۶ می‌گردد.

در فلسفه سیاسی در جواب به سوال که «چرا باید از فرامین حکومت اطاعت کرد؟» دست کم پنج نظریه مطرح می‌شود که هر یک ممکن است دارای تقریرهای مختلفی باشد. این نظریه‌ها عبارت است از: نظریه قرارداد اجتماعی^۷، نظریه رضایت عمومی^۸، نظریه اراده عمومی عمومی (خواست اکثریت)^۹، نظریه عدالت^{۱۰}، و نظریه سعادت عمومی^{۱۱}. سه نظریه نخست، مساله مشروعیت و الزام سیاسی را به نحوی به خواست یا اراده شهروندان وابسته می‌سازند، در حالی که دو نظریه عدالت و سعادت عمومی مشروعیت را با ارزشهای اخلاقی و غایات معنوی و دنیوی شهروندان مرتبط می‌دانند. (لاریجانی، ۱۳۸۱: ۹-۳۲) به منظور درک مناسب‌تر مشروعیت در فلسفه سیاسی می‌بایست نظرات هابز، لاک، روسو، هگل و هابرماس مطالعه و بررسی نمود.

در جامعه‌شناسی سیاسی پیامدهایی که مشروعیت در روابط قدرت به بار می‌آورد و همچنین روش‌های متفاوت ایجاد مشروعیت و اینکه قدرت در عمل چه اندازه می‌تواند روی

1. Normative
2. Descriptive
3. Reason
4. Cause
5. Justify
6. Explain
7. Social Contract Theory
8. Consent Theory
9. General Will Theory
10. Justice Theory
11. General Happiness Theory

اطاعت یا حمایت تابعان حساب کند، اهمیت دارد. فهم درست مشروعیت می‌تواند توضیح دهد مردم چه انتظاراتی درباره روابط قدرت دارند، چرا نهادهای قدرت از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و چرا در برخی از جوامع قدرت قاهرانه‌تر اعمال می‌شود، و همچنین به توضیح علل زوال روابط قدرت و وقوع انقلاب‌ها و شورش‌ها کمک می‌کند. (سرافراز، ۱۳۸۱: ۴۶-۶۱)

۲

اعتقاد به حقانیت حکومت از علل اطاعت شهروندان از حاکمیت است. این اعتقاد به حقانیت پدیده‌ای ساده و تک‌وجهی نیست بلکه تاریخ، آداب و رسوم، خلیقات، مذهب، گذشت زمان و قدرت تاریخ، اعتقاد به سرچشمه قدرت و غیر آن در شکل‌گیری این اعتقاد نقش دارد. (قاضی، ۱۳۶۸: ۲۲۹) از نظر جامعه‌شناسی، آنچه قدرت را در جامعه‌ای مشروع می‌سازد ممکن است در جامعه‌ای دیگر چنین کارکردی را نداشته باشد و چه بسا ملاک و معیار مشروعیت یک جامعه در جامعه‌ای دیگر با عدم اقبال عمومی مواجه شود. (سرافراز، ۱۳۸۱: ۴۶-۶۱)

تقسیم‌بندی مشهور وبر در مورد سلطه مشروع یا همان مشروعیت عبارت است از مشروعیت عقلانی، سنتی و کاریزماتیک. (وبر، ۱۳۷۴: ۲۷۳) مشروعیت قانونی مبتنی است بر قانونی بودن دستورات و احکام و قانونی بودن روش‌های اجرای این دستورات و احکام از سوی کسانی که خود به صورت قانونی برای اجرای این دستورات برگزیده شده‌اند. در مشروعیت قانونی هر حقی که به وسیله قرارداد یا رای‌گیری در جامعه استقرار پیدا می‌کند باید از یک روند عقلانی مناسب با اهداف، یا متناسب با ارزش‌ها یا هر دو برخوردار باشد. در این نوع از مشروعیت رهبران نیز مانند شهروندان از حقوق مساوی برخوردارند. (همان، ۴۴-۴۳ و ۲۷۶-۲۷۵؛ نیز رک: موسوی، ۱۳۷۶: ۳۱-۲۹) دولت برآمده از چنین وضعیتی، «با اعتقاد به توجیه‌پذیری و/ یا قانونی بودن» انحصار اجبار فیزیکی مشروعیت پیدا می‌کند. (هللد، ۱۳۸۴: ۲۳۲)

در مشروعیت سنتی، سنت و آنچه که از گذشته به ارث رسیده، مقدس و غیر قابل خدشه انگاشته می‌شود. در این نوع مشروعیت که اغلب در جوامع سنتی رایج است قدرت به صورت شخصی اعمال شده و مهمترین مقامات را اعضای خانواده یا طایفه و یا عوامل فرمانروا به- دست می‌گیرند، بنابراین امکان استبداد نیز وجود دارد. مهمترین اشکال سیادت و سلطه سنتی

عبارتست از: شیخوخیت (سالمندسالاری)، پدرسالاری، پاتریمونالیسم. (ویر، ۱۳۷۴: ۳۲۸) آنان که به قدرت می‌رسند مشروعیت خود را با این سنت‌ها توجیه می‌کنند. در مشروعیت سنتی، حکومت به وسیله شهروندان انتخاب نشده، بلکه انتخاب مبتنی بر رسوم و عادات بوده است. فرمانبرداری نیز در این حکومت ناشی از قانون نیست، بلکه ناشی از سنت‌هایی است که در حکومت‌کنندگان متجلی شده است. در مشروعیت سنتی رفتار و کنش انسان نیز سنتی است. (رک: موسوی، ۱۳۷۶: ۳۱-۲۹)

مشروعیت کاریزماتیک مبتنی بر ویژگی‌های خارق‌العاده رئیس حکومت است، ویژگی‌هایی که او را همچون یک قهرمان یا یک مقام منزّه از خطا در نزد شهروندان یا پیروان سزاوار حکومت‌کردن و اطاعت‌شدن جلوه می‌دهد. سلطه کاریزمایی مبتنی بر فداکاری غیرعادی برای کسی است که از نیرو و جذبیه شخصی برخوردار است، (همان، ۴۰۲-۳۹۷؛ و نیز رک: همان) بدین معنا که اعتماد و فرمانبرداری مردم از حاکم به دلیل جذابیت خاص او و ویژگی‌های فردی اوست و چنین سلطه‌ای اغلب بر اعتمادی بی‌چون و چرما متکی است و پیروان همه مریدان رهبرند. (ویر، ۱۳۶۸: ۹۹) ویر متذکر می‌شود «مشروعیت دموکراتیک تنها هنگامی به ظهور می‌رسد که رهبری کاریزماتیک وارونه شود»، هرچند توضیح دقیقی درباره آن نمی‌دهد. (استرن‌برگر، ۱۳۷۵: ۳۱۱)

در هر صورت، به نظر ویر در سلطه مشروع از هر گونه که باشد، مشروعیت بر پایه اعتقاد است و اطاعت از آن استنباط می‌شود. (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۵) انواع اقتداری که توسط ماکس وبر مطرح می‌شود، مفاهیمی انتزاعی و بیسانگر نوع عالی^۱ است و برای درک بهتر واقعیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. واضح است که هیچ مشروعیتی نمی‌تواند تنها بر سنت، کاریزما یا حتی عقلانیت متکی باشد. وبر عقیده داشت که الگوهای رفتار اجتماعی و سیاسی آنقدر پیچیده است که نمی‌توان آنها را در دسته‌بندی‌های قطعی جای داد، اما از آنجا که تقسیم‌بندی راهنمایی ضروری برای ادراک بهتر است، مناسب است که بحث‌های بخصوص آکادمیک در قالب این تقسیم‌بندی‌ها ارائه شود. (سرافراز، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۶)

از نظر گولیلمو فررو، حاکمیت و حکومت‌شوندگان در هراس دائمی از یکدیگرند و حکومت مشروع حکومتی است که خود را از ترس رهانیده، بر رضایت فعال یا منفعل تابعان تکیه کرده و بدین ترتیب لزوم توسل به زور را محدود ساخته باشد. حاکمیت جز با توسل به

1. Ideal Type

نوعی قرارداد پنهان نمی‌تواند به کمال خود؛ یعنی مشروعیت، دست یابد. (فررو، ۱۳۷۰: ۵۸) او در اینجا به روسو نزدیک می‌شود که نوشته بود: «تنها چیزی که می‌تواند اساس قدرت مشروع و حکومت حقه را تشکیل دهد قراردادهایی است که با رضایت مردم و حاکم بسته شده باشد» (روسو، ۱۳۶۸: ۴۱) با این حال، اصل پذیرش مشروعیت توسط مردم از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. مشروعیت حکومتها به میزان پذیرش مردم آن جامعه متکی است. اصول مشروعیت همواره با خلیفات، فرهنگ، علم، مذهب، و منافع اقتصادی یک دوره همانگی می‌یابد و با تغییر آنها اصول مشروعیت نیز دگرگون می‌شود. اصول مشروعیت عبارت است از: اصل گزینش، اصل دموکراتیک، اصل اشرافی-سلطنتی و اصل وراثت. یک حکومت مشروع حکومتی است که وجود آن و شیوه عملکردش به دنبال سالها و به مرور زمان تحکیم یافته است. پس هر حکومتی پیش از مشروعیت یافتن، در دوره‌ای مشروعیتی نیمه‌تمام دارد و مرور زمان و تامین رضایت مردم این مشروعیت را کامل می‌کند. (همان، ۱۷۶)

در نتیجه، فررو اصولی یکسان را برای مشروعیت حکومتها ارائه نمی‌دهد، بلکه با مشاهده جوامع مختلف چند اصل را که موجب مشروعیت یافتن حکومتها می‌گردد استنباط می‌کند و عقیده دارد که این اصول بسته به نوع فرهنگ و عقاید جوامع مختلف تعیین شده و به کار می‌آید. وی عنصر رضایت را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت ضروری می‌داند، ولی از نظر او رضایت ممکن است ضمنی و منفعل باشد که این امر برای مثال در مشروعیت موروثی و سلطنتی مصداق می‌یابد، یا به صورت صریح و فعال که در مشروعیت دموکراتیک این‌گونه ابراز می‌شود. (سرافراز، ۱۳۸۱: ۶۱-۴۶) بنابراین، فررو مشروعیت دموکراتیک را بر دو ستون اقلیت و اکثریت بنا می‌کند و فرمول او، از طلسم «اراده عمومی» روسو فراتر می‌رود و قاعده «اکثریت؛ رکن اساسی دموکراسی» را نابود می‌کند. (استرنبرگر، ۱۳۷۵: ۳۱۲)

در دهه‌های اخیر، رابرت دال از جمله کسانی بوده است که با تمرکز بر مفهوم مشروعیت، مبانی آن را مورد بررسی قرار داده است. تعریفی که وی از این مفهوم ارائه می‌کند، خصالتی بیشتر هنجاری و تجویری بدان می‌بخشد؛ زیرا تاکید می‌کند مردم باور داشته باشند که ساختار، عملکردها، تصمیمات، سیاستها، مقامات یا حکومت «از شایستگی، درستکاری یا خیر اخلاقی» برای صدور قواعد الزام‌آور برخوردار باشند. (Dahl, 1991:60)

از نظر دیوید بیتهم مشروعیت دارای سه سطح متفاوت است و برآیندی از این سه سطح مشروعیت را ایجاد می‌کند. اولین و اساسی‌ترین سطح مشروعیت مربوط به مشروعیت قواعد

موجود (عرف و قوانین) است. قدرت هنگامی می‌تواند مشروع تلقی شود که مطابق با قواعد موجود کسب و اعمال شود. این قواعد را می‌توان قواعد قدرت نامید که ممکن است مکتوب یا نانوخته باشد؛ عدم تطابق با این قواعد را عدم مشروعیت می‌نامند. در سطح دوم تنها اعتبار حقوقی قواعد کافی نیست؛ برای توجیه‌پذیر بودن، قدرت و قواعد آن باید از منبع معتبری مشتق شود. اگر سطح دوم مشروعیت قواعد موجود را تایید نکند، آن قواعد مشروعیت خود را تا حدود زیادی از دست خواهد داد. ممکن است علت این عدم تایید، تغییر عقاید یا شرایط یا چیزهای دیگر باشد. توجیه‌ناپذیر بودن قواعد را نقصان مشروعیت می‌نامند. به عبارت دیگر، در این سطح ضعف مشروعیت ایجاد می‌شود، نه عدم مشروعیت همچون سطح اول. سومین سطح مشروعیت مستلزم بیان آشکار رضایت تابعان در مورد شرایط خاص قدرت مورد نظر است، آن هم از طریق اقداماتی که بیانگر رضایت‌شان باشد. در این سطح متضاد کلمه مشروعیت می‌تواند اعراض از مشروعیت نامیده شود. (قاندی، ۱۳۸۲)

به عقیده بیتهم اینکه تمام بزرگسالان باید ابراز رضایت کنند از ملاک‌های جوامع فردگرا و مدرن است؛ ولی این مساله به آن معنا نیست که در دیگر جوامع رضایت اهمیتی نداشته باشد. در طول تاریخ در بیشتر جوامع تنها برخی از تابعان؛ یعنی افراد آزاد در محدوده اجتماع و روابط اقتصادی و کسانی که اعضای جامعه محسوب می‌شوند، واجد شرایط ابراز رضایت بوده‌اند. بنابراین معیار اینکه چه چیزی رضایت محسوب می‌شود و چه کسانی لازم است رضایت‌شان را ابراز کنند خود یک مسئله نسبی فرهنگی است. با این همه لزوم اعلام پذیرش الزام‌آور بودن قوانین، دست‌کم در میان اکثر تابعان، آن هم از طریق اقدامات یا رسومی که به طور معمول بیان‌کننده رضایت تعهدشان در برابر اقتدار برتر است اهمیت دارد. پس اگر بیان رضایت در مشروعیت قدرت سهم دارد، اعراض و امتناع از رضایت هم می‌تواند سهمی در نامشروع ساختن آن داشته باشد. (Beetham, 1991: 16-19)

بیتهم نیز مانند فررو اهمیت زیادی برای نقش رضایت، چه ضمنی و چه صریح، در مشروعیت‌بخشیدن به حکومت قائل است. او برای نشان دادن اینکه رضایت خاص جوامع جدید و فردگرا نیست به ذکر چند نمونه می‌پردازد: یادکردن سوگند وفاداری یا بیعت در جوامع مسلمین، مشارکت در مذاکرات و رایزنی‌های حکومتی و بسیج و حمایت عمومی در انقلاب‌ها و تظاهرات، از صور دیگر بیان رضایت و قبول تعهد نسبت به حاکم به شمار آمده‌اند. ولی باید به خاطر داشت که ابراز حمایت عمومی فقط در مدت زمان محدودی که

حمایت ابراز می‌شود معتبر است مگر اینکه به طور مداوم ابراز گردد. (Ibid., 92-94)

جمع‌بندی این دیدگاه‌ها و نگرش‌ها بیانگر آن است که بحث مشروعیت، چه از نظر وبر و چه از نظر دیگران، «انتزاع صرف یا احساسی اخلاقی نیست، بلکه چیزی مرتبط با کل نظام سیاسی است.» (عالم، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

مشروعیت و رضایت

۳

بازخوانی تحول مفهوم مشروعیت و همچنین مروری دیگر باره بر نظریات پیش‌گفته، نشان می‌دهد که مشروعیت دو وجه دارد: یک وجه، آگاهی بخش‌های مختلف حکومت نسبت به اینکه دارای حق حکومت‌کردن هستند، و یک بخش شناسایی این حق از سوی حکومت‌شوندگان. (استرن‌برگر، ۱۳۷۵: ۲۹۹) به عبارت دیگر، میل تدریجی مفهوم مشروعیت به اصل رضایت بدانجا می‌کشد که رضایت مردمی به مفهومی مستتر در مشروعیت تبدیل می‌شود. حتی اگر مشروعیت را مفهومی وسیع‌تر و متفاوت از رضایت مردمی بگیریم، رضایت شرط لازم مشروعیت است. مفهوم مشروعیت از منظر جامعه‌شناسی سیاسی بدون رضایت مردمی به مفهومی بلامصداق تبدیل خواهد شد. باید توجه داشت که رضایت در اینجا به معنایی وسیع به کار می‌رود. می‌توان رضایت مردمی را در رابطه با کل نظام سیاسی، نهادها، رویه‌ها، سیاست‌ها و حکومت‌کنندگان مورد بررسی قرارداد. از اینروست که بلاندل یادآور می‌شود: «حمایت با مشروعیت در ارتباط است و مشروعیت را باید دقیقا از قانونی‌بودن^۱ بازشناخت، هر چند که میان این دو ایده ارتباط‌هایی وجود دارد.» (بلاندل، ۱۳۷۸: ۸۸)

هر چند مفهوم مشروعیت در جامعه‌شناسی سیاسی بیشتر حول کلیت نظام سیاسی مطرح می‌شود، نارضایتی مردم از نهادها، سیاست‌ها و حاکمان به مرور زمان عدم رضایتشان از نظام سیاسی را به دنبال خواهد داشت. این امر بخصوص زمانی اتفاق می‌افتد که شهروندان بین نظام سیاسی و حاکمیت از طرفی و نهادها، سیاست‌ها و برخی کارگزاران حکومتی ارتباطی تنگاتنگ ببینند به طوری که در نظر شهروندان راه حل تغییر نهادها، سیاست‌ها و حاکمان تغییر در نظام سیاسی باشد.

در عصر دولت‌های مدرن با شهروندانی تجددگرا که خویش‌فرمایی^۱ از ویژگی‌های مهم آنهاست پیوند مشروعیت و رضایت مردمی بسیار مستحکم‌تر است. بخصوص در دورانی که از منظر فلسفه سیاسی غلبه با دیدگاه‌هایی است که ریشه مشروعیت را اراده مردمی می‌دانند و علائق و خواست شهروندان در مورد نهادها، سیاست‌ها، و انتصاب حاکمان ارتباط تنگاتنگی با رضایتشان از کل نظام سیاسی پیدا کرده است. در عصر دولت‌های مدرن مشروعیت شرط لازم ادامه حیات حکومت‌هاست. اگر حکومتی به هر طریق بدون داشتن مشروعیت هم سر کار بیاید، در ادامه به آن نیاز خواهد داشت. ادامه حکومت بدون داشتن مشروعیت یا به کاربرد زور در مقابل شهروندان ختم می‌شود و یا به فریب و یا به هر دو.

واضح است که مشروعیت یا به تعبیر دیگر رضایت مردم از حکومت و نظام درجاتی دارد که می‌توان آن را به صورت یک طیف تصور کرد. یک سر این طیف، نارضایتی کامل و سر دیگر آن رضایت کامل است. به هر میزان که رضایت مردم از نظام سیاسی به سر طیف رضایت کامل نزدیک‌تر شود مشروعیت نظام بالاتر می‌رود، و هر اندازه به سر دیگر طیف نزدیک شود مشروعیت کاهش می‌یابد.

بلاندل در این زمینه میان حمایت فردی از حکومت و حمایت ناشی از ارتباط میان گروه‌های سیاسی و حکومت خط فاصلی می‌کشد؛ حمایت فردی مبتنی بر احساسات افراد است و با مفهوم رضایت مرتبط است، در حالی که دومی مبتنی بر علقه‌های موجود بین گروه‌ها و رژیم سیاسی و تعیین‌کننده میزان همگرایی سیاسی در یک کشور است. (بلاندل، ۱۳۷۸: ۸۹-۸۸) وی از اولی با عنوان «مشروعیت مستقیم» و از دومی با نام «مشروعیت غیرمستقیم» نام می‌برد. (همان، ۹۶) تجمیع این دو سطح از حمایت موجب شکل‌گیری مشروعیت می‌شود، منتها نکته اینجاست که در بسیاری از موارد احساس مبهم و منفعلانه نسبت به حکومت نیز به عنوان حمایت تلقی می‌شود. ازاینرو سطح کلی مشروعیت وابسته به مجموعه‌ای از واکنش‌های فعالانه و منفعلانه، مثبت و منفی، موافق و مخالف و بی‌طرف است و «ما... نمی‌دانیم چه مدت طول می‌کشد تا محبوبیت یک رژیم در نتیجه تغییر ویژگی‌های جامعه یا بر اثر سیاست‌های خاص کمتر یا بیشتر شود.» (همان، ۹۲)

دیوید هلد نیز بجای تاکید بر پذیرش مردمی به عنوان مبنای مشروعیت، طیفی را در نظر می‌گیرد که شامل ۷ وضعیت است: ۱. قهر یا تبعیت از فرامین؛ ۲. سنت؛ ۳. بی‌تفاوتی؛ ۴.

1. Autonomy

سکوت مصلحت‌گرایانه؛ ۵. پذیرش ابزاری؛ ۶. توافق معیاری؛ و ۷. توافق معیاری کمال مطلوب. (هلد، ۱۳۸۴: ۳۶۲) وی تعبیر مشروعیت را فقط برای موارد ۶ و ۷ به کار می‌برد؛ یعنی مشروعیت «به معنای آن خواهد بود که مردم از قوانین و فرامینی که واقعا فکر می‌کنند درست است و ارزش حرمت‌گذاری دارد تبعیت کنند.» (همان، ۳۶۲) به نظر هلد، نفس پذیرش و اجرای قوانین و فرامین نمی‌تواند مبنای مشروعیت قرار گیرد زیرا «مبانی مختلف ممکن برای تبعیت از یک قانون، پذیرش یک قانون یا موافقت با چیزی یا رضایت‌دادن به آن را در نظر نمی‌گیرد.» از دید وی، پذیرش ابزاری - در بالاترین حد - متضمن شکل ضعیفی از مشروعیت است؛ زیرا به معنای آن است که «وضع موجود صرفا تحمل می‌شود یا مورد اجابت قرار می‌گیرد تا هدف مطلوب دیگری تامین گردد.» (همان، ۳۶۲)

در پاسخ به این پرسش که چه عامل یا عواملی باعث ایجاد رضایت می‌شود نظرات متفاوتی وجود دارد؛ برخی کارآمدی را عامل افزایش رضایت و در نتیجه ایجاد مشروعیت می‌دانند (قائدی، ۱۳۸۲)، و برخی بر اساس مسلک اصالت وظیفه خط فاصل روشنی میان این دو می‌کشند. (لاریجانی، ۱۳۷۰) در هر صورت، به نظر می‌رسد رضایت امری درونی و روانی است، بنابراین باید دید که از نظر روانی چه عواملی در انسان در مورد حکومت ایجاد رضایت و یا نارضایتی می‌کنند. شاید همین نکته است که مفهوم مشروعیت و افزایش یا کاهش آن را، به رغم جذابیت، مبهم می‌سازد و اساسا «باید به معیارهای ضعف مشروعیت رژیم‌ها با احتیاط و در ظرف زمانی خودش نگریست.» (السعید، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

مسلم است که بخش عمده دغدغه ذهنی و فعالیت‌های انسانها صرف اهداف شخصی آنها می‌شود. اهداف شخصی هر چند در ابتدائیات مشترک هستند، اما بعد از آن تنوع زیادی می‌یابند. نیازهای ابتدایی شامل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، امنیت و غیر آن می‌شود که برآورده کردنشان برای شهروندان ایجاد رضایت می‌کند و برعکس عدم زمینه‌سازی برای تامین آنها از سوی نظام سیاسی موجب نارضایتی شهروندان می‌شود. از این سطح که بگذریم نیازهای دیگری مطرح می‌شود که تنوع بسیار زیادی دارد. تحصیل، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری، فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن جز اهداف مهمی هستند که از فردی تا فرد دیگر متفاوت است.

فراهم کردن زمینه برای پیگیری اهداف در این سطح رضایت ایجاد می‌کند و ایجاد مانع در پیگیری این اهداف نیز از میزان رضایت از نظام سیاسی می‌کاهد. ایجاد مانع در جهت فعالیت سیاسی افرادی که به این گونه فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی علاقه‌مند هستند باعث ایجاد نارضایتی برای این افراد می‌شود. ایجاد مانع برای تحصیل و فعالیت‌های دانشگاهی و علمی برای کسانی که در این زمینه اهداف شخصی خود را پی می‌گیرند مسلماً ایجاد نارضایتی خواهد کرد. فراهم نبودن زمینه و امکانات و یا ایجاد مانع برای افرادی که اهداف شخصی خود را در حوزه هنر پیگیری می‌کنند نیز موجب نارضایتی می‌شود و همچنین در دیگر زمینه‌ها.

پس نظام سیاسی برای به دست آوردن مشروعیت و کاهش نارضایتی علاوه بر تامین نیازهای مادی اولیه می‌بایست زمینه برای پیگیری اهداف شخصی متنوع افراد را هم فراهم کند. اما آیا این تمام ماجراست؟ آیا اگر نظام سیاسی زمینه و امکانات را برای ارضای نیازها و اهداف شخصی افراد فراهم کرد رضایت شهروندان را به دست آورده است؟ همان‌طور که تامس نیگل در نوشته خود نشان می‌دهد ساده‌انگاریست اگر که انسان را صرفاً با این دید بینیم و گمان کنیم که انسان‌ها تنها به دنبال دست‌یابی به اهداف شخصی خود هستند و تامین این اهداف رضایت کامل در آنان ایجاد می‌کند. به عبارت مشخص‌تر، انسان‌ها تنها به خود و پیگیری اهداف شخصی خود فکر نمی‌کنند، آنان آرمانها و ایده‌هایی دارند که خواستار پیاده‌شدن آنها برای دیگر انسانها نیز هستند. افراد ایده‌هایی دارند که دوست دارند بدون در نظر گرفتن این که چه نتایجی برای خودشان یا دیگران به بار می‌آورد این ایده‌ها پیاده شوند. (See: Nagel, 1986) پس پیگیری این آرمانها توسط نظام سیاسی نیز از عواملی است که باعث رضایت شهروندان می‌شود.

آرمان‌هایی که برای انسانها اهمیت دارند می‌تواند یک ایدئولوژی خاص، یک دین خاص، و یا حتی یک نظر در مورد عدالت باشد. بوده و هستند انسانهایی که علاقه و دل‌بستگی به پیاده‌شدن ایدئولوژی کمونیسم داشته یا دارند. بوده و هستند انسانهایی که آرمانشان پیاده شدن احکام و دستورات دینی خاص مانند اسلام بوده و است. بوده و هستند انسانهایی که ایده‌آلشان از بین رفتن فقر و تبعیض در سراسر جهان است. شاید به سختی فردی را بتوان یافت که تنها دلیلش برای درستی یک ایدئولوژی، دین یا یک نظام سیاسی خاص منافع که هر یک از اینها فقط برای خود فرد دارد باشد. شاید گراف نباشد اگر توجه به دیگر انسانها و لحاظ آنها و به تعبیر دیگر دید اجتماعی نگر بشر را جزء جذای ناپذیر افکارش بدانیم.

رضایت شهروندان و به تعبیر دیگر مشروعیت یک نظام سیاسی حاصل تامین هر دو نوع خواسته شهروندان است. نظامی مشروعیت دارد که رضایت شهروندان را تامین کرده باشد و این رضایت روانی حاصل تامین اهداف شخصی و آرمان خواهی آنان است. نظامی که فقط یکی از این دو خواسته را تامین کند و تنها در جهت تامین یکی از این دو باشد نمی‌تواند شرط لازم مشروعیت را نزد شهروندان خود کسب کند. نظامی که همت خود را تنها صرف زمینه‌سازی برای پیگیری اهداف شخصی شهروندان می‌کند و به آرمان‌های آنها بی‌توجه است نمی‌تواند رضایت کامل شهروندان را کسب کند. همچنین، از سوی دیگر، نظامی که به قیمت بی‌توجهی و برآورده‌نشدن اهداف شخصی شهروندان به دنبال پی‌گیری آرمان‌های آنان باشد، نمی‌تواند رضایت شهروندان خود را به دست آورد. نظام سیاسی برای بدست آوردن رضایت شهروندان می‌بایست همزمان هر دو خواسته را برایشان برآورده کند.

از جهتی دیگر و سطحی دیگر، واضح است که امکانات محدود است و پیگیری هر دو هدف از سوی حکومت یا نظام سیاسی به طور کامل، شدنی نیست، از این رو باید تعادلی بین پیگیری این دو هدف ایجاد شود به نحوی که افراد جامعه رضایت داشته باشند. به تعبیر دیگر، پیگیری این دو خواسته شهروندان توسط نظام سیاسی می‌بایست منطبق باشد بر تعادلی که از این دو در ذهن و روان فرد ایجاد شده است. شاید شهروندان جامعه‌ای به این رضایت بدهند که امکانات کشور به صورت ۵۰-۵۰ بین آرمان خواهی و اهداف شخصی تخصیص یابد، و افراد جامعه ای دیگر حاضر باشند ۸۰ درصد را برای اهداف شخصی اختصاص دهند و ۲۰ درصد را برای آرمان‌هایشان. این که این نسبت چگونه باشد از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است و عوامل بسیاری در تعیین این نسبت نقش دارد. در اینجا است که اراده اکثریت، ضمن حفظ حقوق اقلیت، بایستی حاکم شود و پیگیری خواسته‌های هر دو طرف ماجرا (اکثریت و اقلیت) از طریق نهادها و در چهارچوبی قانونی و دموکراتیک صورت گیرد.

نکته مهم برای نظام سیاسی و سیاستمدارانی که می‌خواهند شرط رضایت شهروندان را برای ادامه نظام سیاسی به همراه داشته باشند آن است که همواره امکانات کشور، اعم از امکانات مادی و غیر مادی، را منطبق بر همین نسبتی که شهروندان به آن قائل هستند به کار بگیرند. در جامعه‌ای که پیگیری آرمان‌ها برای شهروندان اهمیت بیشتری دارد مسلماً نظام سیاسی نیز باید امکانات کشور را به همان نسبت صرف پیگیری آرمان‌ها کند.

همان طور که نسبت آرمان‌خواهی و اهداف شخصی از جامعه‌ای به جامعه ای دیگر

متفاوت است، در یک جامعه نیز بنا به شرایط و در طول زمان این نسبت تغییر می‌کند. نظام سیاسی همواره باید به نسبت تعادلی این دو خواسته در شهروندان توجه داشته باشد و سیاست‌ها و برنامه‌های خود را در پیگیری این دو خواسته با آن شاخص تنظیم کند. اگر در زمان فرضی t نسبت تعادلی این دو خواسته در شهروندان ۲۰ آرمان و ۸۰ هدف شخصی باشد، نظام سیاسی هم باید همین نسبت را در سیاست‌ها و برنامه‌هایش رعایت کند و اگر با گذشت زمان این نسبت به ۵۰ آرمان در برابر ۵۰ هدف شخصی رسید، نظام سیاسی نیز باید این تغییر را در برنامه‌هایش لحاظ کند. ادامه همان سیاست‌های قبلی در حالی که نسبت آرمان‌خواهی و اهداف شخصی در ذهن و روان شهروندان تغییر کرده است نتیجه‌ای جز نارضایتی نخواهد داشت.

نظام‌های سیاسی در مواجهه با این نارضایتی چند اقدام می‌توانند انجام دهند. اولین و ساده‌ترین اقدام آن است که سیاست‌ها و برنامه‌ها را مجدداً مطابق نسبت تعادلی خواسته‌های شهروندان تنظیم کنند تا رضایت شهروندان دوباره ایجاد شود. راه دوم آن است که سعی کنند این نسبت تعادلی در شهروندان را تغییر دهند. به تعبیر دیگر، سعی کنند با اقدامات فرهنگی، آموزشی و تبلیغاتی خواسته‌های شهروندان را مطابق برنامه‌ها بازسازی کنند. هر چند این کار به لحاظ منطقی محال نیست، اما دشواری‌های بسیاری در این مسیر وجود دارد.

علاوه بر این، راه‌حل‌های دیگری نیز برای این مشکل وجود دارد که اغلب در نظام‌های غیردموکراتیک به کار برده می‌شود. به عنوان نمونه، یک حکومت ممکن است برای انحراف افکار عمومی و متفرق کردن اذهان دست به ماجراجویی خارجی بزند تا بحران مشروعیت به نحوی جبران شود. عملکرد رژیم بعثی عراق در سال ۱۹۹۰ مثال روشنی در این زمینه است در واقع، حمله به کویت در این سال، اقدامی بود برای صدور بحران به خارج از مرزها و تلاشی برای استحکام پایه‌های لرزان حکومت. (کامروا، ۱۳۸۸: ۲۲۳-۲۲۱) همچنین حکومت‌ها و رژیم‌ها گاه می‌کوشند به هر شکل ممکن از نقش و قدرت گروه‌های سیاسی بکاهند و مشروعیت مستقیم را جایگزین آن کنند. (بلاندل، ۱۳۷۸: ۹۷) در ایمن حالت، آنها معمولاً از بدبینی یا بی‌تفاوتی مردم نسبت به گروه‌های سیاسی و اجتماعی بهره می‌جویند تا پیروی و علاقمندی مردم از/ به احزاب و گروه‌ها را محدود و محدودتر کنند و خود را به عنوان نماینده واقعی افکار عمومی و اراده مردمی جا بزنند. با این حال، شایع‌ترین اقدام در این زمینه، کنترل رسانه‌هاست. نظام سیاسی می‌تواند با کنترل رسانه‌ها سعی کند تا «اطلاعات به اخباری که رژیم

خواهان پخش آن است محدود گردد» (همان، ۹۹) و شهروندان نسبت به مطابق نبودن برنامه‌ها و سیاست‌های نظام با خواسته‌های خود آگاه نشوند؛ به عنوان مثال، اگر میزان آرمان‌خواهی شهروندان از آن چه که نظام در سیاست‌هایش اعمال می‌کند بیشتر است و به تعبیر دیگر نظام به آرمان‌های شهروندان توجه کمتری از آن چه شهروندان انتظار دارند مبذول می‌دارد، نظام سیاسی حاکم می‌تواند با رسانه‌هایی که در اختیار دارد چنان جلوه دهد که شهروندان گمان کنند که نظام به آرمان‌ها به میزان کافی و بلکه بیشتر توجه دارد. البته تجربه تاریخی نشان می‌دهد که همیشه نمی‌توان این سیاست فریب و در جهل قرار دادن شهروندان را ادامه داد. از این رو در کنار فریب از قدرت عریان یا زور نیز در برابر شهروندان ناراضی استفاده می‌شود و از اینجاست که بحث مهم رژیم‌های غیردموکراتیک آغاز می‌شود.

مهمترین موضوع در بحث از چنین رژیم‌هایی، همین بحث مشروعیت و تلاش آنها برای خلق یا بازسازی آن است. با توجه به اقدامات چند دهه اخیر رژیم‌های غیردموکراتیک، با هدف کسب مشروعیت به هر نحو که به معنای کسب اطاعت رضایت‌آمیز شهروندان است، پژوهش‌ها و آثار جدید در این باره عمق و ژرفای بیشتری یافته است. در حالی که اغلب آثار تحقیقی، به بررسی تجربه جهان سوم در چهارچوب گونه‌شناسی وبری، که پیشتر نام برده شد، پرداخته‌اند، مصطفی کامل السعید از منبع یا عامل چهارمی با عنوان «مشروعیت انقلابی» نام می‌برد. وی با تمرکز بر تجربه لیبی، عراق و مصر - به ویژه در دوره ناصر - می‌گوید: «رژیم‌های انقلابی با دفاع از حقوق و منافع اکثریت جامعه و تلاش برای جلب رضایت آنها از طریق تدارک مایحتاج اولیه نظیر خوراک، مسکن، آموزش، بهداشت و برخی کمک‌های دیگر، مدعی‌اند که مشروعیت دارند... آنها رژیم‌هایی بوده‌اند که حداقل خدمات رفاهی را به شهروندان داده و در عوض حق مشارکت سیاسی را از شهروندان سلب نموده‌اند.» (السعید، ۱۳۸۳: ۹۹)

وی برای ارزیابی میزان مشروعیت حکومت، به خصوص درباره تجربه خاورمیانه عربی، ملاک‌های هفت‌گانه زیر را پیشنهاد می‌کند: ۱. تعداد زندانیان سیاسی؛ ۲. تعداد زندانیان کشته‌شده در منازعات سیاسی؛ ۳. آزادی بیان؛ ۴. آزادی اجتماعات و تشکل‌ها؛ ۵. آزادی شهروندان در فعالیت سیاسی؛ ۶. انتقال مسالمت‌آمیز قدرت؛ و ۷. تبعید سیاسی و فرار سرمایه. (همان، ۱۲۰-۱۰۵)

چنانچه دقت شود، تعبیر مشروعیت انقلابی قرابت فراوانی با مفهوم لیستی «مشروعیت

کارکردی» دارد که «اشکال دیگری از عملکرد حکومت نظیر اعاده نظم و قانون توسط یک رژیم نظامی و یا فراهم کردن مزایای اجتماعی - اقتصادی مختلفی نظیر امنیت گسترده اجتماعی، اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، برقراری یک سیستم تولیدی مطلوب و فارغ از مقررات دست و پاگیر و ارتقای مستمر استانداردهای زندگی از سوی یک رژیم کمونیستی برای طبقات کارگر و آسیب‌پذیر جامعه را شامل» می‌شد. (بروکر، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

اشکال چنین تعابیری (مشروعیت انقلابی و مشروعیت کارکردی) در اینجاست که می‌پندارند انقلابی‌گری یک رژیم یا عملکرد آن و رضایت اولیه از این عملکرد می‌تواند منجر به ظهور مشروعیت و حق حکمرانی شود و حتی اطاعت منفعلانه یا از سر ترس و مصلحت‌اندیشی را معادل «باور» در نظر می‌گیرند. البته آلاگاپا در مطالعه‌ای نشان داده است که عملکرد موثر یک رژیم می‌تواند موجب اقتدار معنوی برای آن شود (همان، ۱۶۳)، ولی مشکل آن است که پذیرش چنین حکومت‌ها و رژیم‌هایی به عملکرد و قدرت آنها گره می‌خورد، نه اقتدارشان، چرا که همواره فشار عمومی برای انجام تعهدات بر آنها وجود دارد.

نتیجه‌گیری

رضایت شهروندان از نظام سیاسی حاصل نمی‌شود مگر این که نظام سیاسی خواسته‌های شهروندان را برآورده کند. چنان که می‌دانیم، خواسته‌های شهروندان فقط خواسته‌ها و اهداف شخصی نیست، بلکه در کنار اینها افراد آرمان‌هایی نیز برای کل جامعه و نیز برای انسان‌های دیگر دارند. به دلیل محدود بودن امکانات نمی‌توان به این دو؛ یعنی اهداف شخصی و آرمان‌ها، به طور کامل و همزمان دست یافت. از این رو، نظام سیاسی بایستی سیاست‌ها و برنامه‌هایش را به نحوی به پیش برد که شهروندان ضمن ارضای نیازها و اهداف شخصی‌شان آرمان‌خواهی‌شان نیز ارضا شود. کم‌توجهی به هر کدام از این دو نوع خواسته شهروندان، عدم رضایت را در پیش خواهد داشت. برای ایجاد مجدد رضایت، ساده‌ترین راه انطباق سیاست‌ها با خواسته‌های شهروندان است و البته سخت‌ترین راه تلاش برای انطباق دادن خواسته‌های شهروندان با سیاست‌ها. اگر نظام سیاسی در هیچ کدام از این دو راه موفق نشد و یا نخواست که در این مسیرها برود چاره‌ای ندارد، مگر آنکه سعی کند این واقعیت که انطباقی بین سیاست‌های نظام و خواسته‌های مردم وجود ندارد را از مردم پنهان کند. از طرفی این سیاست فریب و پنهان کردن نیز زیاد دوام نخواهد آورد و اینجاست که قدرت عربان یا زور نیز برای کنترل و کاهش نارضایتی‌ها به کار برده می‌شود.

کتابنامه

- استرن برگر، دولف (۱۳۷۵)، «مشروعیت» در گزیده مقالات سیاسی-امنیتی، جلد ۱، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: موسسه پژوهش‌های اجتماعی.
- بروکر، پل (۱۳۸۳)، رژیم‌های غیردموکراتیک؛ نظریه‌ها، سیاست و حکومت، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: انتشارات کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، دفتر اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بلاندل، ژان (۱۳۷۸)، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلام‌حسین زیرک‌زاده، تهران: ادیب.
- سرفراز، فرشید (۱۳۸۱)، «مفهوم مشروعیت و رهیافت‌های گوناگون نسبت به آن»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۷ و ۱۷۸.
- السعید، مصطفی کامل (۱۳۸۳)، «مشروعیت و امنیت در کشورهای عربی (۱۹۹۶-۱۹۸۹)» در چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ویراسته لی‌نور جی. مارتین، ترجمه قدیر نصری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی.
- فرور، گولیلمو (۱۳۷۰)، حاکمیت؛ فرشتگان محافظ مدنیت، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قائدی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی»، فصلنامه پژوهش، شماره ۳۱.
- کامروا، مهران (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، ترجمه محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران: انتشارات قومس.
- لاریجانی، صادق (۱۳۸۱)، «مبانی مشروعیت حکومت‌ها»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۳.

لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۰)، «حکومت و مرز مشروعیت» در مجموعه مقالات / اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. موسوی، سیدرضا (۱۳۷۶)، «عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابرماس»، ماهنامه کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۸.

وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات مولی.

هلد، دیوید (۱۳۸۴)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

Beetham, David (1991), The Legitimation of Power, London: Macmillan Education L. T. D.

Dahl, Robert (1991), Modern Analysis, New Jersey, Englewood Cliffs: Prentice-Hall.

Nagel, Thomas (1986), The View From Nowhere, New York: Oxford University Press.